

طراحی هویت‌مند سکونت‌گاه‌های انسانی

"رویکردی کل نگر در ارتباط با سکونت"

دکتر حمید حاجدی^۱، بهمن‌الدین امیرحسین فیاضی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۵

چکیده:

فقدان هویت در بافت‌های شهری، عدم توجه به فراهم نمودن کیفیت مناسب زندگی و تمرکز عاملین مر بر پیشبرد جنبه‌های کمی و فیزیکی ساخت و ساز سکونت‌گاه‌ها از عواملی بوده که رضایت ساکنان را از اجرای طرح‌های شهری بر آورده نکرده است. هدف از نگارش این مقاله ارائه راهکارهایی در جهت لحاظ نمودن عنصر هویت به طریقی کلی در مقیاس‌های مختلف سکونت‌مندی است. روش اتخاذ شده در این مقاله ساختار چهار رده‌ای از سکونت تحت عنوان "آبادی"، "فضای شهری"، "نهاد یا مؤسسه" و "خانه" است که سولنز رائه می‌کند و بدین ترتیب تقسیم بندی جامعی از شهر را بدست می‌دهد. تدابیر اتخاذ شده در مقیاس آبدی شامل استفاده از قوانین گشتالت و تحلیل دورنمای شهر به وسیله آن‌ها است. در عرصه عمومی آنچه مورد اهمیت است دسترسی همگانی در جهت افزایش حضور، مداخله و مشارکت در قضا برای تسکین تصویر ذهنی و هویت یابی در خلال این امر است. انتطاف پذیرن فضاهای شهری، اتخاذ معیارهای زیبایی شناسانه، توجه به روانا توده و فضا و سازگاری ساخت و سازهای جدید با روحه مکان از سایر موارد مورد توجه در این سطح بوده است. مهمترین نکته در برداشت تصویر ذهنی مطلوب ایجاد واحدهای همسایگی با بیه‌های مشخص در سطح شهر است. در نهاد عمومی توجه به این نکته که معماری عمومی باید برخاسته از فرهنگ و محیط باشد مد نظر بوده و خانه به عنوان خصوصی ترین عرصه باید به منزله مکانی در نظر گرفته شود که شخص گویی صندوقچه ای از چیزهایی را که به آن نعلق دارد در آن جمع آوری کرده است و با رسیدن به آن آرامش می‌یابد. در نتیجه اجرای موارد فوق و پرهیز از اقدامات مقطعی و موردی می‌توان انتظار داشت که ساکنان به محل سکونت خود در نتیجه برخورداری از سطح کیفیت مطلوب نعلق حس نموده فرسودگی بافت‌ها، مهاجرت‌های بی برنامه و نا هنجاری‌های اجتماعی و... کم رنگ تر گردد.

واژگان کلیدی:

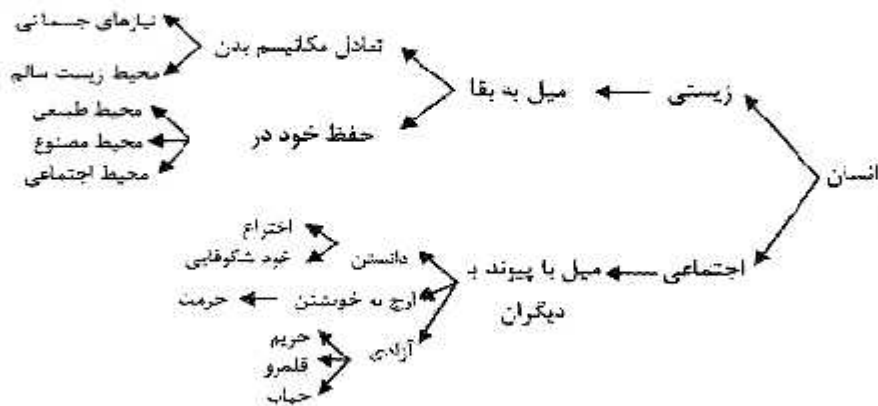
سکونت، هویت، فضای شهری، طراحی شهری، عرصه عمومی، عرصه خصوصی

مقدمه

قرون متمادی است که واژه ی سکونت تنها به معنای ایجاد مامن و سرپناهی برای جلوگیری از گردن مخدرات طبیعی و محیطی نمی باشد. "واژه ی سکونت با مفهومی بیش از قرار گرفتن سقفی بر بالای سر و پد

زیر پا در آمدن چند متر مربعی زمین به کار می آید" (شولتز، ۱۳۸۱: ۹). مازلو روانشناس آمریکایی نیازهای انسان را شناسایی و طبقه بندی نموده است. (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۳۲)

آنچه که اهمیت دارد یادآوری این نکته است که هرچه از قاعده ی



نیازهای ذکر شده ز سوی مازلو تشکیل سلسله مراتبی می دهد که از لحاظ اهمیت به ترتیب زیر قرار می گیرند:



که تمامی این عملکردها، رفتار و فضای مناسب خود را در عرصه ی زندگی روزمره ی مردم طلب می کرد. به علت عدم توانایی ایجاد ارتباط مناسب بین عملکرد، فرم و معنای برخاسته از آن نتیجه را گسستگی از استمرار زندگی روزمره می توان گفت. بی آمد تاملی این رویدادها منجر به فرگیر شدن بیماری به نام بحران هویت در روح، کالبد شهرها و ساختمان های آن ها شد. که ابعاد آن دامن گیر تمامی وجوه کمی و کیفی سکونت گشت. البته مقصود نفی تکنووزی و مخالفت با پیشرفت نبوده بلکه "پیشرفت نمی تواند یکسره برپدیگی و بی پیوندی باشد بلکه تداوم و تکراری است در سطحی بالاتر." (پاکزاد، صفه شماره ۲۱ و ۲۲) "منظور از هویت، هویت ساریه ی وجود مطلق که در عرفان، فلسفه و مذهب به معنای فیض مقدس، وجود منبسط و نفس رحمانی مطرح شده نبوده بلکه مراد از هویت، آن قسمت از سئیت شیء است که به اعتبار، تشخیص هویت نامیده می شود." (پاکزاد، صفه شماره ۲۱ و ۲۲). به منظور توافق بر سر واژه ی هویت که محور بحث می باشد ترجیحا به بیان آن در ابتدا می پردازیم.

هویت: به معنای مشاؤل لروزی هویت تبجیه ی فرایند " این همانی Identity است. همانطور که از اصطلاح تشخیص هویت بر می آید مقصود از این همانی مقایسه بین عینیتش، موجود (ایزد) با اطلاعات و داده هایی از آن در ذهن است. (همان) چنانچه در این فرایند قیاسی انطباقی ذهنیت و سوژه که به صورت مستقل از ذهن ناظر وجود دارد

مثلت به سمت رأس آن نزدیک می شویم در وقع از سمت نیازهای غریزی و فیزیولوژیکی به سمت تیزهای بالاتر به پیش می رویم. می توان دست یابی به احساس تعلق و نیاز به حرمت و خودشکوفایی و... برای آدمی را یافتن سوجودیتی برای خویشین عنوان نمود.

آدمی در این مراحل، به ابراز خویشین، می پردازد و سعی در بی کسب هویت برای خود است. آنچه که در ابتدا اهمیت دارد کسب هویت فردی، پذیرفتن نقشی خاص در جامعه، تثبیت جایگاه خود و همینطور شکل دادن به حریم خصوصی شخص می باشد. در کنار این فاکتور ها و همزمان با پیشبرد این عوامل ارجح که ذکر آن رفت، آدمی ذاتا اجتماعی است و بیوسته برای مشارکت یافتن در جامعه، ابراز خویشین و کسب هویت اجتماعی می کوشد تا بتواند سکونت خود را کامل، تثبیت و پایدار کند. آنچه که در این راستا ارجحیت دارد تا بتواند به مثابه ی حلقه ی اتسالی بین ذهنیت انسان و حقیقت مستقل خارج از وجود آدمی قرار گیرد تا انتظارات آدمی از محیط قابل سکونت وی را بر آورده سازد دخل و تصرف آدمی و شکل بخشیدن به محیط زندگی خود بر اساس فرهنگ، باورها و ارزش های خود است. مدامی که بتوان این فاکتور ها را در کالبد ریسسی انسان لحاظ کرد می توان نوید القی حسن تعلق هرچه پر رنگ تر در محیط را داد.

رکود فرهنگی در دهه های اخیر و نفوذ فرهنگ و تکنووزی غرب به طور همزمان باعث ورود عملکردها و جریان های جدیدی به ایران شد

بلند در مقابلمان ظاهر شود. (شولتز، ۱۳۸۱: ۴۹) آنچه که در این جا حائز اهمیت است ذکر این نکته است که آبادی و به طور کلی سیاهی شهر در ارتباط نگانگ با محیط در برگیرنده ی آن است که مفهوم خود را پیدا می کند. به واقع فضا آفرینش یاز کرده است برای در بر گرفتن آبادی. فضای شهری: درون آبادی به عنوان مکانی برای چهره به چهره شدن عمی می کند، جایی که انسان ها در آن به هیادله کالا، ندیشه ها و احساسات خود با یکدیگر می پردازند. از روزگاران کهن فضای شهر و آبادی ساخته ی ملاقات و دیدار انسان ها بوده است. "از دید شولتز عرصه عمومی تجلی سکونت جمعی است و معتقد است شهر باید به باری فضاهای شهری خود فرصت "دیدار" و "گزینش" را برای آدمیان فراهم آورد." (پاکزاد، ۱۳۸۸: ۱۱۱) "به این ترتیب شهر باید از طریق فضاهای شهری خود امکان گزینش به فرد را جهت داشتن گونه ای احساس تماق عرضه دارد." (همان)

نهاد: در فضای شهری تمامی مردم با انواع سلاقی، اختلاقات و شبهت ها در کنار هم زندگی می کنند. آنچه که باعث تفاوت بین فضای شهری و یک نهاد است دقت در همین نکته است. عرصه ی زندگی اجتماعی سحنه ایست که حضور مردم از هر قشر و عقیده ای در آن تداوم دارد اما نهاد مکانی است در جهت "چهار چوب های توافق که بالاتر از نمیش دیداری صرف و ساده است." (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

خانه: خصوصی ترین عرصه که فرد از طریق آن هویت فردی خود را احراز می کند. خانه نه مکانی برای گوشه گیری و گوشه نشینی و نه اردن به آن برای فراموشی، که نه مثالی، ویتروینی است که آدمی دلبستگی ها و خاطره های خود از جهان را در آن گرد آوری کرده است. "برای مشارکت ناچاریم از خانه بیرون برویم و هدفی را بر گزینیم و با این وصف پس از انجام وظایف اجتماعی خود، به خانه بر می گردیم تا هویت فردی خویش را باز یابیم." (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

راهکارهای روش تزریق هویت یا طراحی هویت مند در مقیاس های مختلف سکونت

آبادی

قوانین گشتالت

آنچه که در هنگام رویت آبادی (به عنوان هدفی برای رسیدن) مد نظر قرار می گیرد، سیاهه ای است که از دور خوندنمایی می کند و بیننده با یک کل رو به رو است. به نا بر این می تون از اصول نظریه کل بینی، گشتالت، در ادراک آن بهره برد در این حالت سازمان ادراکی از کل به جز شکل می گیرد. ره یافت های اصول گشتالت در ایجاد وحدت و هویت برای دورمای شهری به صورت زیر است:

مجاورت

طبق این قانون محرک هایی که از لحاظ مکانی به هم نزدیک باشند، به صورت یک کل در می یابند. (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

هدف، پهنه بندی شهر و در کنار هم نهادن کاربری های سکونی در یک مکان و کاربری های تجاری و... در جایی دیگر به مانند اصول مدرنیسم نمی باشد. بلکه کنار هم قرار گرفتن دسته ای از ساختمان ها که دارای شباهت هایی به هم هستند که این شباهت ها می توانند از طرق مختلف از جمله ی سیوه ی طراحی، تقسیم بندی و تفکیک قطعات

به طور مطلوبی برقرار گردد، فضای حاصل آشنا و شناخته شده است و درک صحیحی از معنای فضا به عمل آمده است و در این صورت می توان از جاری بودن هویت و تبدیل فضا به مکان توید داد. اما اگر در فرایند تشخیص هویت به هر دلیلی ضعف ارتباطی وجود داشته باشد و احساس این همانی فرد و ذهنیت او با فضای عینی نا همخوان باشد در این صورت حاصل چیزی به جز بحران هویت نیست. اگر بر سر مسئله ی بحران هویت به عنوان معضل حال حاضر که اثرات مخرب اقتصادی، اجتماعی، روانی، سیاسی و... را در پی داشته است به توافق برسیم ارائه راهبردی که بتواند به صورت جامع هویت را در تمامی اجزای سکونت مرده مورد بررسی قرار دهد، الزامی می نماید.

بحران هویت از جمله ی مسائلی بوده که در زمینه های جامعه شناسی، روانشناسی، معماری، شهرسازی و سایر زمینه های هنر در سال های اخیر بسیار مورد مذاقه قرار گرفته است. منتهای امر توجه به موضوع به گونه ای که بتواند جوابگوی مسئله هویت در تمامی عباد سکونت باشد کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر پیشنهادات جنبه موردی یا جزئی داشته و یا به ایجاد نظری هویت پرداخته است.

مسئله بحران هویت است و آنچه که از وضع کنونی سکونت گدهای کنونی برداشت می گردد عدم فائق آمدن بر مشکلات. کل مورد نظر است، به ناسر این تلاش و به گیری بری رفع مشکل ضروری می نماید. هدف از آنچه که در این مجال به آن پرداخته شده است ارائه راهکارهایی در جهت تزریق هویت در مقیاس های مختلف سکونت می باشد. روشی که از طریق آن در پی پاسخ گویی به مسئله ی بحران هویت و تزریق آن در مقیاس های مختلف شهر از کلان تا خرد به آن می پردازیم. ساختار چهار ردیفه ای است که شولتز آن را تحت عنوان "آبادی"، "فضای شهری"، "نهاد یا مؤسسه" و "خانه" معرفی کرده است.

رویکرد

برای اتخاذ نمونه دیدگاهی که بتواند عنصر هویت را در مقیاس های مختلف شهر از خانه و محله تا خود شهر لحاظ کند تا بتواند راهکارهای جمعی برای هویت مند کردن بخش های مختلف شهر ارائه دهد نیاز به روشی است که جامعیت داشته و اقدام به معرفی راه حل های موردی، منطقی و یا مرهم مآبانه نداشته باشد. روش شولتز و دیدگاهی که وی به سکونت، مفهوم آن و پیوند بین آدمی و محیط دربرگیرنده ی او دارد موجب شده او سکونت را ورای سکنی گزیدن فیزیکی بشر در مفهوم ایجاد سربانهی صرف جهت تامین نیازهای فیزیولوژی و بناء خود بداند. وی به این منظور چهار شیوه ی سکونت یا یک ساختار چهار ردیفه از سکونت ارائه می دهد. او ورود به شهر و روبرویی با گوهر درونی آن را شامل چهار بخش که با هم همپوشانی و نقاط مشترک تنگاتنگی دارند، می داند: "آبادی، فضای شهری، نهاد و خانه به همراهی یکدیگر محیط کل یعنی، جایی که سکونت به صورت های طبیعی، اجتماعی، عمومی و خصوصی در آن رخ می دهد را به وجود می آورند." (شولتز، ۱۳۸۱: ۲۰) همچنین او از عان می دارد که به دلیل مد نظر قرار دادن انسان در هر چهار سطح، بررسی او زیر بنایی انسانی می یابد. اما متذکر می گردد که "به هر حال مسئله ی سکونت با مطالعه ی شیوه های چهار گانه و سطوح معماری وابسته به آن ها به راه حل نهایی نخواهد رسید." (همان)

آبادی: آبادی را باید نقطه ی رسیدن دانست. در این آزمون، تختست سیما به نمای کلی آبادی و شاید عنصری مسلط همچون مناره و یا برجی

محیط بلا فصل خود تلقی می‌گردد، ادراک یک شیء به صورت سه بعدی به شکل رنگ، بافت و موقعیت آن نسبت به زمینه بستگی دارد. (سایمون بل، ۱۳۸۲: ۷۲)

همانطور که پیشتر ذکر آن رفت آبادی در ارتباط با محیط اطراف خود است که نقش، رسیدن را ایفا می‌کند و به هدفی بری پیوسته تبدیل می‌گردد، این مهم در صورتی محرز می‌گردد که آبادی در کشاکش ارتباط با جهان در بردارنده‌ی خود به تعبیری نقش و محیط پیرامونی زمینه‌ی آن باشد. همینطور می‌توان گفت که لید در بودن شهر و وضوح حدود شهر علاوه بر کیفیت بستگی به این قانون نیز محتاج است.

توجه: در این بعد از مفهوم سکونت با پدیده‌ی دو بعدی از شهر و آبادی رویه‌ی رو به روی داریم که در این حالت توجه عمدتاً به نا به ضرورت بر ادراک بصری استوار است و به طور کلی با ساختار فضایی و مینایی سه بعدی مواجه نمی‌شویم. نکته‌ی مورد توجه اینجاست: "که مفهوم طراحی شهری را نباید به معنای مهاجرت تصور کرد تولید ترسیماتی خوب برای چسباندن بر روی دیوار. " (هیرست، ۱۹۹۵: ۶) "دریبا در عصبانیه‌ی درباره‌ی هنرهای دارای ساختار فضایی، تأیید می‌کند که با آمادگی بیشتری می‌گوییم "سکاتی" تا بصری. زیرا مطمئن هستیم که فضا به ظاهر ختم شود... فضا فقط مشهودات نیست. " (دریبا، به نقل از برونو و ویلز: ۲۴)

۲-۱- وجه به شاخص بودن نشانه‌های که در سطح شهر و دور نمای آبادی عمل می‌کنند، مانند میدان و برج آزادی یا برج میلاد، در این خصوص قوانین و اقدامات شهرسازی باید به گونه‌ای باشد که هیچ عنصر بی‌ارزشی در کنار این المان‌ها به رقابت نپردازد و ارتفاع و تراکم ساخت و سازها مانعی برای آن نشانه محسوب نگردد. زیرا آنچه که باعث تنوع در خط افق آبادی می‌شود المان‌های عمودی رو به بالایی هستند که خط افق را در می‌نورند. در گذشته برج ناقوس کلیساها، کاخ‌ها، گنبدها، عظیم مساجد، مدرسه، کلیساها و... مناره‌های مساجد به ایفای این نقش می‌پرداختند آنچه در حال حاضر در شهرهای کنونی به عنوان نشانه ظاهر شده آسمان خراش‌های بزرگ مکعب گونه‌ی هم شکلی است که دیگر خود را به درستی عناصر گذشته معرفی نمی‌کند و توانایی جلب نظر و منحصر به فرد بودن را ندارد. می‌توان از مهمترین علل بروز این معضل، فقر و گسستگی بین محتوا و فرم را متذکر نمود. این در حالی است که معماری نوین به جای توافقی عمومی، موضع انفرادی خود را پایه‌ی عمل قرار داد و به این ترتیب نمونه‌های نمادین مرتبط با گذشته منسوخ شده و شمار عملاً گریزنازگی مبنی بر اشکال باید به بیروی از عملکرد بپردازند، جانشین آنها گردید در نتیجه معماری عمومی به سمت کارایی محض متمایل گردیده و برای نمونه تالار شهر و کلیسا به ترتیب تا حد بنای اداری و تالار اجتماعات تروا شأن یافتند. (شولتز، ۱۳۸۱، ۱۳۸۸) از نمونه‌های موفق می‌توان به اسپایر استیت و ساختمان گرایسر در آمریکا اشاره کرد.

احترام به ویژگی‌های طبیعی زمین

با ظهور اصول معماری مدرن سلطه بر طبیعت و بی‌توجهی به آن بدون پیش بینی عواقب آن آغاز شد. آنچه که بیش از گذشته بر ما واجب است توجه به توپوگرافی، عوارض طبیعی زمین و دیگر ویژگی‌های خاص منطقه است تا به این وسیله یکی از شاخصه‌های هویتی محل حفظ گردد. این مفاهیم نه تنها در راستای حفظ زیبایی شناسی و ایجاد حس

زمین، رعایت توپوگراف، خاص آن منطقه و... حاصل شود. می‌توان نمایی اجزایی که در یک منطقه یا محله هستند به صورت یک کل در آیند و نتیجه شاخص شدن و تناسایی یک محله، منطقه یا حوزه از دور، از طریق قانون مجاورت خواهد بود. فایده‌ی این امر در کسب احساس آرامش، امنیت، جهت یابی صحیح و وضوح بیشتر می‌باشد.

بستگی

یک سطح بسته زودتر به عنوان یک شکل پذیرفته می‌شود تا یک سطح باز. (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۴)

آبادی در ارتباط با محیط اطراف است که معنی پیدا می‌کند و بررسی آن در حلاله انجام نمی‌شود. قانون بستگی می‌گوید شهر باید لبه داشته باشد، حدود و ثغور شهر باید معلوم باشد، نه اینکه شهر به صورت توده‌هایی پراکنده در فضایی لا یتناهی پخش شود. در این حالت آبادی نه تنها قدرت خود را به عنوان یک نقطه و تمرکز از دست می‌دهد و ارتباطش با محیط اطراف ابهام آمیز می‌گردد بلکه جذابیت رسیدن به آن را به عنوان یک هدف از دست می‌دهد در این حالت حتی نمی‌تواند فضای درون خود را شکل بدهد، همانطور که شهرهای قرون وسطایی و اسلامی گذشته توسط بار و حصار به آرازی خود می‌پرداختند. به تا بر این کارکرد آن‌ها صرفاً دفاعی نبود. در عصر حاضر تعریف کردن لبه و مشخص نمودن حدود شهر برای آنکه بیننده بتواند به کل آن اشراف داشته باشد و آن را به مثابه‌ی یک کل درک کند برای احراز هویت آبادی ضروری به نظر می‌آید. هرچند این بار دیوار و حصار شهر جای خود را به عناصر مصنوع، طبعی و سلسله مراتب خط افق (آرایش فضایی) می‌دهد، این سه مؤلفه توانایی شکل دادن به حدود شهر معاصر را دارند. "در این بین خط افق به دلیل نماس نزدیک و صمیمانه بین توپوگرافی و شکل مصنوع، موضوع اصلی احراز هویت قرار می‌گیرد." (شولتز، ۱۳۸۱: ۸۶)

قانون مشابهت

اجزا شبیه به یکدیگر، مربوط به هم تصور می‌شوند. (گروبر، ۱۳۷۵: ۳۶) "به طور کلی احتمال اینکه محرک‌هایی که از جهاتی با یکدیگر شباهت دارند با هم دیگر جمع شده و حدتی را به وجود آورند به مراتب بیشتر از احتمال شکل گیری محرک‌هایی است که به هم شبیه نمی‌باشند. (ایروانی- خداینه‌ی، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

در اینجا هدف نشانه‌ها، کاربری‌های شاخص، ساختمان‌های عمومی، یادمان‌ها و... می‌باشند. به مانند نهادین یا طاق نصرت‌هایی که در پارس و رم مانند ترجیع بند تکرار شده اند کاربری‌های مشابه را می‌توان با توجه به الگوی ملون طراحی کرد که در کل نورنمای شهری و خط افق تکرار شوند و این تکرار در سطحی بالاتر موجب وحدت منظر آبادی گردد، به مانند تکرار طاق گنبدی و مناره‌های ساختمان‌های مذهبی در دور نمای یک شهر اسلامی. در واقع نشانه‌ها، بناهای عمومی و یادمان‌ها همانطور که از بیرون و قبل رسیدن به آبادی نقش خاص خود را ایفا می‌کند در درون آبادی و در فضای شهر نیز نقش جدید و متفاوتی را بر عهده خواهند گرفت. عناصر و برج‌های نمادین میدان آرژانتین تهران کوشی بر این ادعا هستند.

نقش و زمینه

که در آن یک جز به صورت یک شیء جدا از بقیه منظر یا حداقل

وجه غیر رسمی سکونت است که ورای چهارچوب‌های رسمی فضا است. به نا بر این هرچه سعی شود ساختار محیط عادی تر، ساده تر و صمیمی تر باشد در آن صورت درگیر شدن افراد و میزان سداخه ی آن ها در فضا افزایش یافته، می‌توانند نقشی فعال در محیط انفا کنند. به نا بر این آنچه که اهمیت دارد نحوه قرار گرفتن فضاها کنار یکدیگر و شیوه اتصال و رتباط آن ها با هم است.

انعطاف پذیری عرصه‌های عمومی به طور عام و فضاهای شهری

به طور خاص

محیط باید دارای پتانسیل‌های بلقوه ای برای حضور مردم باشد. نور اندیشی سراج و توجه به فرهنگ و شیوه ی سکونت محلی می‌باشد احتمال بروز رفتار ها و عملکردهای خاص را فراهم آورد. آنچه که در بحث انعطاف پذیری، مهم است این مطلب است که فضاهای مختلف شهری باید دارای فضای پشتیبان برای خود باشند به این معنی که هر قضا بعد از اتمام ساعات انجام آن فعالیت مجدداً باید فعال شده، مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال مراکز تجاری شهری می‌توانند بعد از اتمام ساعات کار و فعالیت به جای آنکه تبدیل به فضایی مرده و خالی از حس حضور شوند، دور بعدی فعالیت‌های خود را به منظور گرد هم آوردن مردم برای انجام فعالیت‌های غیر رسمی، انتخابی و اجتماعی فراهم آورند. در این جاست که به اهمیت وجود کاربری‌های مخلط توسط حین جیکوبز در نقد شهر مدرنیستی پی می‌آوریم.

طراحی ها در نقاط مکث

میدانین، بازشوها و پیش خوان ها، ورودی ساختمان‌های عمومی و ایستگاه‌های وسایل نقلیه عمومی باید دارای خاصیت دعوت کنندگی در جهت جلب مخاطبین باشد تا روابط اجتماعی را بیشتر ترغیب کنند. در نتیجه محیط می‌تواند ظرفی باشد برای جوابگویی به والاترین نیازهای انسانی و آدمی می‌تواند در این بین به معرنی استعدادهای خویش و خودشکوفایی بپردازد. البته فراموش نگردد که " طراحی شهری بخشی از فرایت تولید فضا است." (دانی پور) و نه تمامی آن.

۳-۲ فضای شهری باید از معیارهای زیبایی شناسانه در جهت تطفیف فضا، ایجاد آسایش و آرامش روانی سود جسته باشند. هر فضای شهری برای قابلیت تبدیل شدن به مکان و پدیده ای هویت‌مند باید شخصیت مستقل قابل تمییز خود را داشته باشد. به این منظور محیط انسان ساخت باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱-۳-۲ محیط مصنوع هم باید جذب کننده ی ویژگی‌های محلی و باز نمود آن ها در خود و هم باید تقویت کننده بارزهای محلی در جهت تکمیل هویت محلی گردد. محیطی موفق است که علاوه بر لحاظ کردن اصول زیبایی شناسی، طراحی و خلاقیت در آفرینش محیط مصنوع توسط طراح، بتواند به دو نکته ی دیگر نیز پاسخگو باشد اول لحاظ کردن خواسته ها و نیازهای مردم در طراحی و قید رزش ها و فرهنگ مردم به عنوان صاحبان بهره بردان اصلی قضا و دوم، فضلهای شهری باید بر اساس توپوگرافی و ویژگی‌های محلی شکل گیرند. یعنی برخاسته از خصوصیات مکان باشند.

۲-۳-۲ در بررسی نقشه ی توده و فضایی قضاها ی شهری ابتدا باید محصوریت قضا درک شده و سپس ساختار فضایی آن قابل رویت باشد. آنچه که در بررسی نقشه ی توده و فضای شهرهای قرون وسطایی

تعلق به مکان، که حتی بازده اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را نیز به همراه دارد.

۱-۴- استفاده از مستر پلان یا یک دستور توسعه و چهار چوب طراحی شهری "Plan Master" یا "Brif Development" یا "Framework Desigr Urban".

استفاده از یک طرح جامع یا ساختار سه بعدی برای شهر که در قالب برخی جزئیات بتواند نشانگر این موضوع باشد که چگونه اصول طراحی و برنامه ریزی به اجرا در آمده اند، آنچه که در تهیه این طرح بیشتر بر روی آن باید تاکید کرد: به‌های مورفولوژیکی و معماریانه طرح و همچنین جزئیات بیشتر از شهر است. البته به این نکته باید توجه کرد که هدف از تهیه طرح یا ساختار سه بعدی و فضایی از شهر به منزله ی حلواخی قطعی و دقیقی تمامی قسمت‌های شهر نیست.

فضای شهر

تجلی سکونت جمعی در فضای شهری رخ می‌دهد که آن هم از طریق حضور، مراوده و تبادلات اجتماعی، داد و ستد، گفتگو، دیدن و دیده شدن، مشارکت و دخالت مستقیم در فضا به معنای فعال بودن فرد در فضای شهری تحقق می‌یابد. خیابان و میدان از تجلیات فضای شهری محسوب می‌شوند. به نا بر این می‌توان نتیجه گرفت کیفیت سکونت جمعی و ارزیابی آنها تحت بسیار زیادی به نحوه ی طراحی و سازمان یابی فضایی و کیفیت خیابان ها و میدان شهری بستگی دارد، اگر چه فضای شهری به معنای محلی بری تمام اجتماعی عموم مردم تنها محدود به این دو نمی‌گردد، اما از بارزترین مصادیق آن محسوب می‌گردد. (برای مطالعه بیشتر، ر. ش کرمونا، ۲۰۰۳: ۱۱۱).

فضای شهری موفق در جذب مخاطب خود می‌باشد که دارای خصیصه‌های زیر باشد؛ در این حالت می‌توان انتظار داشت که مخاطب با مشارکت و دخالت مستقیم در فضا، ذهنیاتی نسبت به واقعیت مستقل موجود خارج از ذهن خود پیدا کرده و از آن پس آن فضا را یا ذهنیت و تجارب کسب شده ی خود بسنجد:

جنبه ی عمومی بودن و همه شمول بودن

فضا به گونه ای باشد که بری همگان قابل دسترس باشد. دسترسی هم از نظر کالبدی و هم به لحاظ مالی، به این ترتیب که استفاده از آن مستلزم پرداخت هزینه‌هایی نباشد که از عهده ی عموم خارج است.

تعاملات اجتماعی یا بعد اجتماعی قضا (مکان)

فضای شهری صحنه ایست که در آن افراد با تمامی اختلاف ها و تفاوت ها در آن حضور می‌یابند و به تعامی با همدیگر می‌پردازند. آنچه که یک فضای شهری را پویا، سرزنده و موفق می‌سازد حضور اجتماعی مردم و سرزندن رفتارها ی است که آنها در اثر اتخاذ فعالیت‌های متفاوت پینسه می‌کنند. در واقع ایجاد تنوع و گوناگونی بستگی به همین اختلاف ها و تفاوت ها داشته و عرصه را برای طراحی فضاهای دموکراتیک فراهم می‌آورد. "فض بدون توجه به بستر اجتماعی آن یا جمله بدون توجه به ظرف فضایی بسیار مشکل است زیرا این دو بر هم کنش دو سوجه دارند." (کرمونا، ۲۰۰۳: ۱۰۶) در برقراری تعاملات اجتماعی در قضا و تبدیل آن ها به مکان عوامل زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱-۲-۲ آنچه که در طراحی فضای شهری بیشتر مد نظر قرار دارد

عنوان مثال در گذشته نقش سابط علاوه بر عملکرد استاتیکی خود پدید آورنده ی این کیفیت نیز بوده است.

اجزای تشکیل دهنده هر فضا عن جمله فضای شهری عبارتند از کف، سقف و بدنه که می‌توانند به صورت نرم، سخت، شفاف یا کسری و به نمایش در آیند. بدنه‌ها می‌توانند با ردیفی از درختان و گیاهان، نرده یا دیوار فیزیکی مشخص شوند. سقف فضای شهری در واقع نقه ی تلاقی آسمان و خط پام ساختمان‌ها، چتر درختن یا طره ی ساختمان‌ها می‌باشند. بدون شک به دنباله ی مطرح شدن "تنوع" وجود یافتن کلمه ی "وحدت" نیز ضروری می‌باشد. کف می‌تواند به علت خصلت گسترده بدن، و فراگیر بودن نقش یکپارچگی و وحدت بخشی به محیط را بر عهده گیرد. همینطور کف می‌تواند به قصد توجه ما را به سوی بنای خاصی یا نشانه ای رهنمود کرده و یا در مواقع ضروری که زمان اهمیت دارد نقش راهنما را داشته باشد. سندن علائم خطوط رنگی کف، در بیمارستان‌ها.

۳-۲-۵- سازگاری و مراعات مکان از دیگر صول زیبایی شناسی مطرح در فضای شهر می‌باشد. احترام به روح مکان و سازگاری ساخت و سازه‌های جدید با روح حاکمه، تعیت ز ویژگی‌های محلی و برداختن به الگوهای محلی و معاصر سازی آن‌ها، همچنین جلوگیری از نمایش‌های خودخواهانه و جاه طلبانه ی بعضاً طراحان و معماران که به رقابت اثر آن‌ها با یک بنا یا خودنمایی آن در یک بافت ارزشمند منتهی می‌گردد از روش‌هایی است که می‌تواند در ایجاد سازگاری مؤثر واقع شود. غالباً هدف از این پروژه‌ها غیر از منافع شخصی و سود تجاری چیز دیگری نمی‌باشد. مانند ساخت و سازه‌های جدیدی که اخیراً در بافت‌های قدیمی ارزشمند صورت می‌گیرد. چنین اثری به صحنه ی اجرای موسیقی می‌ماند که تمامی ارکستر هماهنگ با هم در حال اجرای برنامه برای حضار (شهروندان) است، اما شخصی ساز ناکوک می‌زند و شنونده از شنیدن آن پریشان می‌گردد. همانطور که چشم از دیدار چنین بندهایی آزرده خاطر است.

لزوم تبیین مفهوم واحد همسایگی

مهمترین نکته در این بخش که بیشترین سهم را در برداشت ذهنی تصور از شکل شهر دارد واحدهای همسایگی است. "با توجه به این که از اواخر دوره ی قاجار یا هجوم فرهنگ و تکنولوژی غرب و فروپوشی تدریجی نظام سنتی و گسسته شدن محلات و تغییر به رویکرد فعلی، مفهوم محله از بین رفت و در دهه‌های اخیر واژه ی واحد همسایگی نیز بدون پشتوانه ی فرهنگی و بومی سازی وارد کشور شد. لزوم تبیین مفهوم فوق شدیداً احساس می‌شود زیرا الگو برداری مطلق به هیچ وجه به صلاح نیست. از آن گذشته امروزه تصویر و مقیاس و تعریف هر کس از محله متفاوت از تعریف مشترکی است که در گذشته عموم بر روی آن اتفاق نظر داشته اند. (پاکزاد، صفه شماره ۱).

واحدهای همسایگی با خدمات مناسب می‌توانند باعث تزریق هویت به سازمان فضایی شهر و همینطور ایجاد سلسله مراتبی در ساختار شهر گردند. شهرهای با ساختار شطرنجی که بدون توجه به توپوگرافی محیط خود شکل گرفته اند، چنین انتقادی به آن‌ها وارد است. به این ترتیب که به خاطر ساختار یکنواخت و مشابهی که در سراسر شبکه وجود دارد موقعیت تمامی نقاط با هم برابر است و فاقد هر گونه سلسله مراتبی مشخص هستند به نا بر این واحدهای همسایگی یک شهر باید به

امسیت دارد جایگاه توده و فضا در قلب، نقش و زمینه است. در گذشته و شهر ما قبل صنعتی، فضا در میان توده‌ها تعریف می‌گشت، اما در شهر دوران مدرنیسم این توده‌ها هستند که فضا را تعریف می‌کنند و در آن استقرار یافته اند.

۳-۳-۳- اگر بپذیریم که مقیاس انسانی در خدمت خوب دیده شدن است در آن صورت می‌توان انتظار داشت سطوحی که در معرض دید قرار دارند باید دارای جریات مناسب، واحدهای کوچک تر و پرکارتر به لحاظ ترکیبات زیبایی شناسی باشند و بخش‌های مرتفع تر نما می‌تواند حرکت یکنواخت تری را دنبال کند. کاربرد قسمت‌های انتهایی ساختمان‌های بلند بیشتر به عنوان یک نشانه برای سطح اول سکونت یعنی آبادی کاربرد دارد. شخص بیننده بعد از آنکه سیمای کلی نشانه را از دور رویت نمود و آن را به محفوظات خود سپرد، دیگر بار هنگام رسیدن به پای آن، منظره ی قبلی را به یاد آورده آن را با اکنون خود تطبیق داده و از نتیجه ی به دست آمده احساس آرامش و رضایت می‌کند.

۳-۳-۴- تداوم و تداوم (تنوع) در شهر و فضای شهری از اصلی ترین فاکتورهای زیبایی شناسی در توانایی کسب شخصیت مستقل هر مکان می‌باشد.

تداوم: آنچه که در بحث تداوم باید به آن توجه کرد ذکر این نکته می‌باشد که تداوم و توالی خطی را در هر جایی می‌توان داشت، اما در صورتی که معنای آن بر خاسته از ویژگی‌های محلی باشد آنگاه حاصل چیزی بیش از تداوم و مراتب زیبایی شناسی انتزاعی است و آن موفقیت در جهت ایجاد شخصیت منحصر به فرد محلی مکان است. دیوار به عنوان کشر افقی که در پیش روی افق ناظر قرار دارد عموماً می‌تواند تداوم، کننده ی تداوم، حس پویایی و حرکت باشد.

منتهای امر باید توجه کرد که این آهنگ افقی در میداین و نقاط مکث می‌تواند توسط کشش‌های عمودی مؤثر و پر صلابت منتج به القای حس آرامش، سکون و سکت گردد. در میداین حد اعمالی هنر و زیبایی باید به بر جسته ترین حالت به کار رود و البته تغییر و تنوع شکلی نباید ز حدود منطقی خارج شود. همینطور مراعات دامنه ی منطقی تغییرات خط افقی در میدان که بارزتر از هر جای دیگر نمود خود را آشکار می‌کند باید لحاظ گردد.

آنچه که تا به حال از تداوم ذکر شد بیشتر دقیق شدن بر روی توده‌ها و دیواره‌های فضای شهری به عنوان ظرفی برای فضا بود صحیح است که تداوم کلید و توده می‌تواند منجر به تداوم فضایی شود، اما گر توجه خود را صرفاً بر روی توده به امید ناظر شدن به کیفیت‌های فضایی در آخر امر قرار دهیم سکن است در فرایند تولید فضا به معنای فیزیکی (و نه انبعاث اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) انقطاعی ایجاد شود و باید توجه دو سویه ای به توده و فضا در هنگام شکل دادن به فضای مصنوع مد نظر قرار گیرد. به همین جهت است که حذف یک ساختمان یا جابه جایی یک دیوار بدون توجه به محتوای آن (فضا) سکن است لملات جبران ناپذیری را به کیفیت فضایی وارد سازد.

با ایجاد تباین و تنوع در نقاط مکث، بر سر مسیرهای حرکتی پیاده و سواره، می‌توان افراد را از یکنواختی حالت قبلی جدا کرد و به آنها در فضای جدید حوش آمد گفت. این حالت می‌تواند باعث بالاتر رفتن بارده فرایند دیدار و انکشاف و در نتیجه افزایش تعداد با پررنگ تر نمودن تصویر ذهنی عموم از فضای شهری شود. همینطور با ایجاد فضاهای باز، نیمه باز، یا بعضاً بسته می‌توان بر تنوع حاصل در یک مکان افزود به

شد مطابقت فرم و محتوای اثر با یکدیگر است. محتوا نه به لحاظ صرفاً کارکردی بلکه به معنای درک شده از اثر نیز مد نظر است. در صورت تداوم مفهوم بیان شده توسط بنا و برداشت شده به وسیله مخاطب از ظاهر بیرونی نما در داخلی اثر است که می‌توان بر رساندن موضوع و معنی اثر تاکید کرد و دقیقاً تفاوت بین معماری و پیکره سازی در نکته‌ی مذکور است. توجه به این که ساختمان یا اثر چه می‌خواهد باشد، باید همواره مورد بررسی قرار گیرد. این امر نه به منظور بررسی نقش و عملکردی که بنا پذیراست بلکه توجه به این نکته که اثر چه جایگاه و پیامی را در زندگی بشر عهده دار است. به عنوان مثال اماکن مذهبی به معنای جاودانگی و فنا ناپذیری بشر، پرستش و توحید دلالت دارند، و یا تئاتر و سینما صحنه‌ی گذران زندگی روزمره‌ی آدمی و عمر بشر در لحظه هستند.

خانه

راهکارهای ارائه شده برای این سطح عبارتند از:

۱- توجه به معماری بومی و تنظیم ضوابط و معیارهای مخصوص به هر منطقه که برخاسته از ارزش‌ها و شیوه‌های سکونت حاکم بر آن جامعه است به جای استفاده از قوانین کلی که در تمام نقاط کشور یکسان فرض شده است. زیرا استفاده کنندگان اصلی فضا خود مردم هستند و در واقع "دور نمای معماری بومی باید دور نمای زندگی روزمره باشد" (شولتز)

۲- اکثر طرح‌های اجرا شده در ایران غریب با تیپولوژی و ویژگی‌های هویتی- بومی هستند. به این ترتیب که اگر آن‌ها را از زمینه‌ای که در آن قرار دارند جدا سازیم و به محل یا کشورهای غربی دیگر ببریم سنخیت بیشتری با آن برقرار می‌کند تا هویتی ایرانی. و این نشانگر جامعه ایست متلاطمی که هنوز در پیدا کردن خواست‌ها و علایق خود دچار سردرگمی است و از طرفی با تبلیغات و تکنولوژی وسیع غرب رو به رو است و تحت تاثیر هنر آن دچار تقلید و الگو برداری محض مخصوصاً در بازارهای تجاری ساخت و ساز شده است. به نا بر این لزوم لحاظ نمودن نکات کیفی و وضع قوانین مشخص در سنجش کیفی بناها در ارگان‌های ذی ربط به طور مشخص و ضابطه مند هرچه سریعتر الزامی می‌نماید.

۳- از اساسی ترین مشکلات آخرین سطح سکونت که باید رفته رفته به برچیدن آن اقدام کرد، عدم انعطاف پذیری خانه‌های مسکونی است. طراحی خانه‌های خالی از سکنه که بر اساس میل و ذوق طراح و حمایت کارفرما انجام می‌گیرد، بدون لحاظ نمودن سلاطین و روحیات دورنی مصرف کنندگان اصلی آن یعنی مردم صورت می‌گیرد. در این گونه طرح‌ها تناسلی از انعطاف پذیری به چشم نخورده و خانه به قطعیات طراحی شده و ساکنین مجبور هستند الزاماً در خانه‌ای از پیش طراحی شده ساکن شده یا به دنبال خانه‌ی دلخواه خود همچنان در جستجو باشند. از سوی دیگر استفاده از مصالح ساختمانی صلب و غیر قابل تحرک منجر به ایجاد فضاهای همیشگی که غیر قابل تغییرند، گردیده

است. در سورتیکه با استفاده از پنل‌های متحرک، پارتیشن‌ها و مصالح خشک و بیش ساخته به جای مصالح بنایی سنتی می‌توان پلان خانه را بر اساس حال و هوای ساکنان و سلاطین آن‌ها تغییر داد.

۴- در ایران خانه‌ها بیشتر به صورت ردیفی و چسبیده به هم شکل گرفته اند که تنها از یک جبهه حق نورگیری دارند و قوانین فرسوده‌ی

وسیله لیه‌هایی واضح از همدیگر متمایز گردند که این لیه‌ها می‌توانند، خیابان، عوامل طبیعی و ویژگی‌های محلی سایت یا نظم فضایی هندسی و طراحی و در نهایت ترکیبی از عوامل فوق باشند. به این ترتیب شخص با یک تصویر ذهنی منطقی و منظم از حوزه‌های متمایز شده‌ی شهر که دارای ساختاری سلسله مراتب گونه است رو به رو است. که این امر باعث توانمند شدن حس جهت یابی در فرد و خوانایی محیط می‌گردد.

نهاد یا مؤسسه

اگر معماری راه مثابه‌ی یک زبان در نظر بگیریم و توجه به این نکته که زبان یک گروه از مردم این گونه نیست که ابتدا از افکارشان نشأت بگیرد و سپس به شکل گفته‌ها و نوشته‌ها در آید به بیان دیگر زبان امسکاس دهنده‌ی واقعیت نبود که تولید کننده‌ی آن بود. (ایگلتن، ۱۰۸: ۱۹۸۳) به نا بر این "معنا از خارج از ذهن انسان فاعل نشأت می‌گرفت" (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۰۳) و آن فرهنگ، ارزش‌ها، توقعات و مشترکات یک جامعه یا قوم است. به نا بر این هنر نیز نمی‌تواند خارج از این قانون تصور شده و معماری صحیح و والا زاده‌ی فرهنگ و برخاسته از ارزش‌ها و مشترکات جامعه است. از سوی دیگر اگر شهر را یک متن تصور کنیم در این صورت کلمات که همان بناها یا معماری هستند سازنده‌ی متن اند. در این صورت شهر حاصل معماری و زبانی است برخاسته از درون خود، و به نا بر این ساکنان شهر اثر می‌فهمند و با آن ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کنند.

معماری عمومی یا فضاهای شهری داخلی سر یونیده اعم از اماکن مذهبی، آموزشی، موزه‌ها، سینماها، مدارس، تئاترها و فروشگاه‌های بزرگ تجاری، ادارات و... بلقوه این چنین خصلتی داشته و در یک کلام می‌توانند از درون خود جامعه برخاسته و به عنوان نشانه‌های شهری و نقاط عطف در سراسر شهر که توانایی صحبت و ارتباط با آحاد جامعه را دارا هستند، گسترش یابند. آنچه که باید در این راه از آن اجتناب کرد و ممکن است راه را به بیراهه مبدل کند ذکر این مهم است که احتمال دارد هدف از فرایند تولید فضا تنها رساندن یک پیام تلقی شود که در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا نوآوری‌هایی که در طی قرون متمادی در خلق آثار معماری و فضاهای شهری رخ داده است تنها به این منظور انجام گرفته است؟ تصور اظهار می‌کند: "شاید این توصیف از فضا نوآوری‌هایی از آنچه در فضا وجود دارد ارائه دهد یا حتی گفتنی دربارہ‌ی فضا پدید آورد. اما هرگز نمی‌تواند دانشی از فضا را ارتقاء بخشد" (فور، ۱۹۹۱: ۷۵).

فرم در قالب زمان و مکان درک می‌شود، به نا بر این برای اینکه یک فرم به نشانه‌ای شهری تبدیل شود و یا یک بنای عمومی بتواند با مخاطبین خود ارتباط برقرار کند باید از عهده‌ی این امر سرپلند بیرون آید. طرح کلی آن باید آشنا، ساده و استمراری باشد. برخاسته از فرهنگ و تمثیل‌های خود جامعه تا بتواند در مدت زمان کوتاه دیدن و دیده شدن یا فرد ارتباط برقرار کند. همچنین می‌باید موضوع و محتوای ارزشمند دانسته باشد، و این تفاوتی است که وظیفه‌ی ساختمان‌های عمومی و املاک شخصی را در شهر روشن می‌کند. ممکن است یک اثر بتواند متصور خود را با موفقیت به مخاطب خود انتقال دهد اما باید دید منظور انتقال داده شده که در واقع محتوا و موضوع طرح است چیست؟ زیرا وظیفه‌ی بنای عمومی انتقال پیام به جامعه‌ی عمومی است.

آنچه که در بررسی و روند طراحی بناهای عمومی به آن باید دقیق

ها برای پایداری مناسب خانه ها، نصب زیرساخت‌های مناسب شهری برای پشتیبانی از آن‌ها به جهت جلوگیری از فرسوده شدن بافت‌های مسکونی و هم‌منظور توجه بیشتر به پیش ساختگی در تقویت استحکام بنا و افزایش سرعت روند ساخت و سازها.

نتیجه گیری

هدف از نگارش این مقاله بررسی تزیین هویت و هویت‌مند طراحی نمودن سکونت‌گاه‌ها از طریق اتخاذ نگرشی کلی در ابعاد مختلف سکونت بود تا از ارائه‌ی راهکارهایی موردی، سلیفه‌ای که جنبه‌ی وصله کردن گوشه‌ای از شهر را دارند پرهیز شود این دیدگاه به خصوص برای شهرهای جدید در حال ساخت که برای رسیدن به مقصود خود رقابت با شهرهای توسعه یافته‌ی اطراف، خود ناچار به داشتن سطح بالایی از کیفیت محیط زندگی هم باشند ضروری می‌نماید. در غیر این صورت محکوم به شکست می‌باشند. در محیطی که سطح قابل قبولی از زندگی جریان دارد به جرئت می‌توان گفت که ساکنین دارای مسائلی اجتماعی مستحکم تری با یکدیگر هستند و بیگانگی کمتری نسبت به هم احساس کرده، آمار جرم و جنایت و ناهنجاری‌های روانی و اجتماعی کاهش یافته هم‌منظور باعث پایداری هرچه بیشتر محیط شده، رنگ تعلق و حس مکان منتج از محیط ساکنان را وادار به مشارکت در نگهداری و توجه هرچه بیشتر به محیط زندگی خود می‌کند. مهاجرت‌های بی‌درون شهری برنامه‌ریزی نشده و بی‌نظم متوقف شده، حادثه‌آلودگی و فرسودگی بافت‌ها و به واقع انتقال آن‌ها از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر در داخل شهر به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. بروز پدیده‌های جدید التاسیسی در دهه‌های اخیر مانند دو قطبی شدن شهرها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و شکل‌گیری اصطلاح پایین شهر و بالای شهر که یکی از عوامل وقوع آن‌ها بی‌هویتی و عدم احراز شرایط مطلوب سطح زندگی است، با رعایت اصول هویت‌مداری کمتر پدیدار می‌شوند.

شهرسازی نیز به علت مسائلی از قبیل اشرافیت، محرمیت و... تنها راه را بستن چپه‌های دیگر می‌داند هم‌منظور همسایگان نیز برخورد مناسبی با سازندگان بنا و نصب بازسب در سایر جبهه‌ها ندارند و آن را تخریبی به حریم خصوصی خود می‌پندارند این در حالی است که به علت تقسیم بندی داخلی پلان‌های مسکونی و طول قطعات زمین، نور کافی به تملی خانه نمی‌رسد که این امر تنها نیازمند تغییرات بنیادین در قوانین شهرسازی کشور و تغییر نگرش مردم است. مجموع این عوامل می‌تواند ساکنین را از محل سکونت خود راضی نگه دارد و ارتباط مطبوع تری را با محیط حس کند.

۵- در نظر گرفتن جایگاه و تمهیداتی برای نصب الحاقاتی که از منظر زیبایی‌شناسی فاقد دید ارزشمندی هستند و همکاری قوانین سایر رشته‌های مهندسی از قبیل تاسیسات مکانیکی و الکتریکی در اموری نظیر آوازه‌کشی گاز و نصب کنتورهای برق بر روی نما به جهت جلوگیری از غریبان شدن الحاقات بی‌ارزش بر روی نما.

۶- توجه به مشارکت مردم و ترغیب نمودن آنان در نگهداری و ساخت محیط اطراف مسکونی خود با در نظر گرفتن نقش مردم در طراحی محیط زندگی خودشان و عدم طراحی قلمی و تمام و کمال.

۷- انسجام پلان از دیگر مواردی است که باید در مقیاس خانه رعایت گردد. فضایی باید داخل خانه باشد که بتواند مسب ملاقات و دیدار افراد خانه و گپ و گفتگو در آن شده و نقشی قلب خانه را بازی کند تا اعضای خانواده بتوانند در آن گرد هم جمع شوند. این فضا در آمریکامکانی ایست که بخاری و شومینه در آن قرار دارد و در ایران کرسی و در حال حاضر در اکثر کشورها اتاق نشیمن یا "Room Living" است. در طراحی این فضاها باید حوصله‌ی بیشتری به خرج داد. عمر روانی این گونه فضاهای باید به نسبت طولانی‌تر باشد، زیرا اکثر افراد خانواده بیشتر اوقات خود را در این محلی می‌گذرانند.

۸- لحاظ کردن استانداردهای امنی ساخت و ساز، توجه به آیین نامه

فهرست منابع:

- ایروانی، محمد و محمد کریم خدا پناهی؛ (۱۳۷۱). روانشناسی احساس و ادراک. تهران: انتشارات مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. یل. سابعون (۱۳۸۲). -نظر الکر، ادراک، و فرایند. ترجمه بهناز امین زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- یاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵). مبانی نظری و فرایند طراحی شهری. تهران: انتشارات شهیدی.
- یاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۳): از فض تا مکان. تهران: انتشارات شهیدی.
- یاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۶۹). واحد همسایگی. فصلنامه‌ی صفا، شماره یک.
- یاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵). هویت و این هم‌منی با فضا. فصلنامه‌ی صفا، شماره ۲۳ و ۲۲.
- شولتز، کریستیان نوربری (۱۳۸۱). مفهوم سکونت: به سوی معماری، تمثیلی. ترجمه محمود امیر یار احمدی. تهران: نشر آگه.
- گروتز، یورگ کورت (۱۳۸۳). زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهان‌شاه یاکزاد - عبد لرزا همایون، چپ دوم. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- منی پور، علی (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندی اجتماعی - مکانی. ترجمه فرهاد مرتضایی. تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران).

Brunette, P. & D. Wills (1994). The spatial arts: an interview with Jacques Derrida, in P. Brunette & D. Wills (eds),

Deconstruction and the Visual Arts, Media, Architecture. Cambridge: Cambridge University Press, : 9-32.

Eagleton, T. (1983). Literary Theory: an introduction. Oxford: Blackwell.

Hirst, C. (1995). Urban design would halt decline of town centres claims leading academic. Planning week, 16 November 1995: 6.

Lefebvre, H. (1991). The Production of Space. Oxford: Blackwell.

Matthew, Carmona & Tim Heath & Taner Oc & Steve Tiesdell. (2003). Public Places Urban Spaces: The Dimension of Urban Design. London: Architectural Press.